

### متن پرسش

سلام و عرض ادب محضر استاد عزیز، به امید گشایش و فرج پیرو پرسش ۴۲۰۷۷ با شما ادامه‌ی گفتگو می‌دهم تا بلکه نوری برای درک خویشتن و دیگری به قلب‌مان بتابد که گویا جایگاه نسبت برقرار کردن با ولی زمان و اتحاد حقیقی در همین حوالی است. لحظاتی که احساس آن محرومیت قلب مرا می‌آزرد، خیلی چیزها در نظرم می‌گذشت، اول اینکه ما با بالاترین محرومیت یعنی فقدان آقای شهیدمان است مواجه شدیم که از همه خسرانها عظیم‌تر است... بعد متوجه حال و احوال مردم شدم که با آمدن در این تشییع تاریخی بی‌مانند به امید دیدار ایستاده‌اند و وقتی اعلام شد که حتی یک دیدار هم ممکن نیست، حیران و بعضی آشفته و بهم ریخته شدند و اکثرا بدون توجه به اطراف به سرعت می‌رفتند تا شاید با رسیدن به نماز با بودنی دیگر، عهدی تازه کنند، اینجا دیدم دیگر زبان و کلام دل تسلا نیست، فقط سبک آقای شهید بود که جمعیت را پیش می‌برد. حیرت غلبه داشت و خدا می‌داند به هرکس چه می‌گذشت، عده‌ای پس بی‌تابی درون خویش بر نمی‌آمدند و زبان به نارضایتی می‌گشودند، آن هم عشق بود که راهی جز فریاد برای ابراز نیافتاده بود. آیا ما آن محبت را هم درک می‌کنیم و آن آشفتگی هم برایمان نماد عشق هست؟ تلخ است، صبوری و حلم بهتر است، سعه صدر شیرین‌تر است، آری! ولی هر کس در این راه، حالی دارد و قدری که او را پیش می‌برد... جویای درکی هستم که مبدأ وحدت‌هاست، درک دیگری و دیدن انسان در هر صحنه و آزاد شدن از رتبه‌بندی‌هایم آرزوست، آیا میشود خدا را یافت در این اختلاف نظرها و اختلاف گفتار و رفتارها؟ راحت نیست، من هم چون بقیه مشتاق رؤیت احوال اهل‌بیتی‌ام در خویش و دیگران و این فقدان برایم جانگدازتر است، اما ما انسانیم و لاجرم از طی طریق تا شدن... آری! در مصائب عده‌ای زینب‌وار عظمت و زیبایی حق را می‌بینند و خطبه می‌سرایند و روضه به پا می‌کنند و بعد از مدت کوتاهی پر می‌کشند، برخی سجادوار علاوه بر خطبه‌خوانی در دعا نجوای عاشقانه می‌خوانند، برخی رقیه‌وار ناله سر می‌دهند در غم فقدان دق می‌کنند، برخی بیابان‌گرد و شاعر می‌شوند، یکی شعر حماسی می‌سراید، یکی نغمه‌ی غم می‌سراید، یکی چون آن شبان در دوران موسی کلیم(ع) نجوایی دارد، قطعا تفاوت وجود دارد اما جای ما کجاست؟ باز ادامه می‌دهم، فکر مرا با خود می‌برد به درد دوستانی که به هزار و یک دلیل از آمدن در این سیل خروشان محروماند و به سربازان خدوم، گمنام، امنیتی و دفاعی ایران عزیز که از جان خویش و حتی از حضور در چنین عرصه‌هایی هم گذشته‌اند، درد آن‌ها قطعا بیشتر است، آن دم بود که او‌یس قرنی در نظرم آمد. و درود بی‌پایان بر آقای شهید ایران که خود سردمدار این محرومیت ظاهری بود، او از زیارات و خیلی از اعمال و احوال که ما به طور عادی برخورداریم،

محروم بود و به یقین در قرب فکر و راه و سبک به حضرات معصومین علیهم السلام بود که چنان دُرْدانه شد در این تاریخ... خوش به احوال هرکس که برای مولا، اویس است و چنان جان در گرو آن یار دارد که امر مولا بر قلب و عملش حاکم است. ناگهان مردمی در نظرم می آمدند که هم عصر حضرات معصومین علیهم السلام بودند، در یک مکان و زمان، حتی نماز خواندن ولی خدا را دیدند، شب تا صبح صدای نجوایش را شنیدند، حتی عده‌ای پشت خیام نشستند و گریه کردند و در جنگ مشارکت نکردند، و امام سجاد علیه السلام فرمودند لعنت خدا بر شما... قصه بسا پیچیده است در عین سهل بودن و... درد دیدار دردیست اما درد رؤیت و لقا که شما فرمودید در لایه‌ای عمیق‌تر و حضوری از جنس حیات طویه محقق شدنی است... و در نهایت، با تمام وجود دیدار، رؤیت و لقا را برای خویش و دیگران خواستارم، و آگاهی به آن فقدان بالاتر را هم... و از او گشایشی در ساحت باطنی‌تر طلب کردم... هرچند انسانم و محتاج نمود و نمود... استاد عزیز، فکری مرا به سمت ادامه‌ی گفتگو می‌کشاند، درست است که ما در عین محرومیت ظاهری از مواهب بی‌کران رب العالمین بهره‌مندیم، اما آیا آن سبکی که فرمودید در این مراتب راه‌گشا نیست؟ می‌شود که سبکی شویم بر مبنای ولایتی که محبت بین امام و امت است و در مراتب مختلف ولایت جاری و ساری است؟ و آیا درک انسانی و مودت و محبت و ود ما را از باتلاق‌های نخوت و بی‌انگیزگی نجات می‌دهد؟ پس باز آن سبک بگویید. منظورم از درک دیگری، درک در ساحت انسانی است، درک در ساحتی که خود را دیگری ببینم... یک نحوه نگاه پدیدارشناسانه توحیدی... سعی کردم شرح درون دهم تا بتوانید کمک کنید برای عبور و رشد... امید است هم چون نگارمان خامنه‌ای شهید، هم حُسن روی دوست را در نمایش خلق ببینیم و هم بر سر عهد ابدی و ازلی پر پرواز بگشاییم! ای مهر فروزان تو بشو مأمن جانم تا رخ فرزانه‌ی تو در رخ خلق ببینم. اللهم ارزقنا

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حتماً به جایگاه خودآگاهی جدید بعد از شهادت رهبر انقلاب در نسبت با نهضت ایمانی امام حسین «علیه السلام»، فکر کرده‌اید که چگونه مردمان به خود آمدند و معلوم شد چگونه خداوند حافظ دین خود می‌باشد زیرا با حضور ولی الهی در جهان، خداوند جهان را رها نکرده است و نمی‌گذارد که تاریکی و نومیدی بر جهان غلبه کند و مردم ما فهمیدند هرچه قدرت ایمان شدیدتر باشد گذر از شرّ نظم استکباری اموی جهان دیروز و امروز عمیق‌تر است و در خودآگاهی جدید که با شهادت امام خامنه‌ای پیش آمد، طوری در جهان حاضر میشویم تا معلوم شود انسان، نه از دانش و تکنیک جدید بیگانه است و نه از دین، و به عالم چنان می‌نگرد که هرچیز را در نسبت با انسانیت انسان می‌بیند و نه در حجاب ۱۵۰ ساله غرب‌زدگی، و ما با نظر به چنین حضوری کربلا را در این تاریخ برای خود بازخوانی کردیم و توانستیم در مقابل تجاوز غرب متذکر جهان دیگری شویم که روحیه نژادپرستانه غرب که غیر خود را به چیزی نمی‌گیرد، نقش آفرین نباشد و گمان کند میتواند

آخرین تصمیم باشد. و چه زیبا، آری! و چه زیبا به یگانگی در نسبت خود با انسان‌هایی قرار گرفتیم که همه تلاش دشمنان حقیقت آن بود که این یگانگی‌ها را از میان بردارد در مسیر اربعینی، آن پیر زن افغانستانی با آن آداب خاص خود آنقدر به آن بانوی متجدد نزدیک بود که حقیقتاً نور توحید در جمال هر دو به زیبایی تمام به میان آمده بود. و البته و صد البته باید مواظب بود که عادات‌های عادی هر قوم، حجاب این حضور توحیدی فوق العاده نگردد. امری که معلوم است رسانه‌های دشمن برای جدایی ما بدان دامن می‌زنند که قرآن تحت عنوان «مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» از آن نام می‌برد. بدین معنا که عادات‌های روزمره انسان را از دیدن حقیقت توحید که در زبان و حرکات انبیاء به ظهور می‌آید، غافل کند. خوشا به حال آنانی که در این حضور اربعینی، فردای بزرگ توحیدی را نه تنها مدّ نظر که حتی در حرکات و سکنات این مردم نظارت می‌کنند.

به خوبی روشن است که طریقت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و با به میان آمدن انقلاب اسلامی، از فتوحات آخرالزمانی ایشان در درک حضور نهایی انسان آخرالزمانی ریشه گرفته، طریقتی با گذار از مدرنیته خودبنیاد بشر جدید و از این جهت شخصیت حضرت امام تعلق به آخرالزمان دارد تا انسانها خود را در بعثتی خاص در برابر غربزدگی بیابند و این غیراز شهودی است که بعضی از اهل سلوک به عنوان شهودات فردی در آن متوقف هستند و لذا جلال و جمال در وجود مردم به نحوی تجلی کرده که معنای حضور آخرالزمانی خود را می‌شناسند، امری که تنها خودآگاهی تاریخی متفکران حقیقی که تفکر تاریخی دارند، می‌توانند از آن آگاهی داشته باشند و با توجه به این امر است که حقیقتاً کربلا را در تاریخ خود حاضر کرده‌ایم و اکنون خود را با نظر به امامی که به زیارت او رفته‌ایم تا شخصیت او را در افق خود، حاضر و حاضرتر کنیم؛ به میان آورده‌ایم و این است معجزه زیارت وقتی تاریخی بدان بنگریم. در این مورد سخن بسیار است ولی کلامی بزرگ‌تر از همین نکته در میان نیست که باید به معجزه زیارت در نگاه تاریخی نظر کرد تا او را در تاریخ خود که به سوی نهایی‌ترین حضور است برای همه انسانیت بنگریم و از این حضور در اکنون خود بیگانه نباشیم. و این است معجزه زیارت، وقتی تاریخی بدان بنگریم. موفق باشید